

فرهنگی‌نگار

انگار پهلوانی به میدان آمد
محمد صالح سلطانی خبرنگار
 فرقی نمی‌کند ایام دهه محرم و عید غدیر باشد یا صدای مظلومیت مردم خوزستان به گوش برسد یا دشمن به اسم و تاریخ «خلیج فارس» طمع کند یا اینکه پای جنگ به خانه‌های مردم با شد؛ در همه این موقعیت‌ها نام محسن چاوشی و هنرش در «میدان» است. او خوب می‌داند شهرت و مهارتش را چگونه و چگونه مسئولانه پای کار بیاورد. این کنش مسئولانه البته چیزی از جنس مسئولیت اجتماعی نیست، رفع تکلیفی نیست، ادایی نیست. چاوشی انگار با نوعی از خودآگاهی عمیق، یک «مسئولیت هویتی» برای خود قائل است. او وقتی به دل میدان می‌زند که حضورش، منعابخش باشد ویرانگیراننده. چه اینکه قطعات عاشورایی او در دهه محرم با اقبال گسترده جوان‌ها مواجه می‌شود، ترانه «اسدالله»‌اش هنوز بهترین محتوای موسیقایی برای ایام غدیر است و هروقت مسئله خلیج فارس جدی می‌شود ترانه اوست که روانه آتن

دعوتی برای بیرون کشیدن دوباره نوار کاست‌ها از جلد

فاطمه ترکاشوند خبرنگار

موسیقی، پیشگام به منصفه ظهور کشیدن احساسات ملی است و شاید هیچ قطعه موسیقایی مشهور در جهان نباشد که نتوان ارتباطی میانی رسوب کردن آن در حافظه تاریخی و اجتماعی یک ملت با مقاطع پر فراز و نشیب تاریخی آن‌ها پیدا کرد. حدود ۷۰۰ سال پس از حمله مغول که ادبیات منظوم ایران را تغییر داد و با پروردن شاعرانی چون عطار و مولوی و سعدی و حافظ در دامان شرایط جدید ایران، عصری جدید برای تاریخ ادبیات کشور رقم زد، حالا کشور در معرض حمله‌ای به مراتب پایغیان‌تر قرار گرفته است و مادر تمدن سترگ ایران، جنبیتی تازه از شعر و موسیقی در شکم دارد. موسیقی این روزها، قطعاتی برآمده از فضای پراشوب در بیرون اما متواضع و آرام در درون جامعه ایران، عرضه کرده است و از جهان نرم‌آوا‌های سنتی در صدای همایون شجریان گرفته تا جهان زمخت اما رام‌شده راک در صدای محسن چاوشی، همه تلاش دارند دین خود را به این تمدن ماندگار ادا کنند. هرچند تولید این قطعات در فضایی پر تنش و با سرعتی بیش از آنچه که به طور معمول برای ساخت یک اثر

پای مردم ماندن

الهام عرش‌یزاده خبرنگار

شاید من برخلاف خیلی‌ها «چاوشی‌فن» نبوده باشم و اگر آهنگ‌هایش جایی بخش می‌شد آن را از بر نبوده باشم، اما «محسن چاوشی» برای‌م آن وقتی «چاوشی» شد که دیدم در دوره‌ای که اکثر هنرمدان کشور در تله مارپیچ سکوت گیر کرده‌اند و از بیان عقایدشان واهمه دارند، او با افتخار از امیرالمومنین(ع) و امام

شاید این مانیفست جنگ ماست

نادر سهرابی نویسنده

نمی‌دانم از کجا صدای ما را شنیده است. صدای من و بسیاری مانند من که همین دوسه روز پیش داشتیم بلند بلند توی دلمان می‌گفتیم که کاش چاوشی بخواند. شاید هم خودش هم داشته می‌گفته. او به تعبیری صدای درد نسل ما بود. شکل دوست داشتن و دل بریدن ما، شکل رنج و شادی ما، شکل رفتن و تنهایی ما... و این هم‌زبانی کردن با درد، بسیار کار دشواری‌ست؛ رفته رفته از تولید یک سری اثر هنری تبدیل به یک مسئولیت سیاسی می‌شود، دیگر یک قطعه موسیقی نیست که بگذاری توی ماشین و توی تاریکی شب تا خانه، پشت فرمان بغض کنی، بلکه انگار قرار است تو را و جهان تو را و ای‌سا تاریخ تو را

وقتی خدا هم در تیم ماست

زهراد مرزآبادی نویسنده

می‌دانید آقای چاوشی! این روزها روزهای خوبی نیست؛ روزهایی نامأنوس و پرغبار به‌خصوص برای نسل من که از «جنگ» فقط خاطرات مادرها و پدرها را شنیده و قرار بود هیچ‌وقت آن خاطرات تلخ را زندگی نکنیم، اما دست تقدیر گویی سبهم ما را هم کنار گذاشته بود، سابه‌ای که این روزها بر سرمان سنگینی می‌کند و زخم‌های شومی را که بر تن وطنمان می‌نشیند، هیچ‌وقت دلمان نمی‌خواست تجربه کنیم؛ اما از همان پدرها و مادرها یاد گرفتیم که گاهی باید تسلیم تقدیر الهی بود؛ این روزها، روزگار مبهم و غریبی برای ماست. روزگاری که خیلی از

قوت و گرمای خانواده‌های ما

محمدرضا باقری کاشناس فرهنگی

در میانه جنگ وقت مرثیه و نوحه نیست. غم هست. به غلظت کافی و وفور اما خواندن و سرودن از آن، دردی دوا نمی‌کند. اشک که همیشه آماده است برای فروریختن اما گریه در میانه نبرد کارآمد نیست. در لحظاتی که هر صبح و شام، آسمان تل آویرا با موشک ستاره باران می‌کنیم باید حماسه سرود، باید رجز

این تیغ، تیغ روز جزاست

می‌شود. چاوشی «هنر در میدان بودن» را خوب بلد است و این بار، وسط هنگامه جنگ، آن را به شکلی خیره‌کننده محقق کرده است.
«علاج» فقط یک قطعه موسیقی نیست؛ «اثر» ای است نشسته در تقاطع هنر و اندیشه و حماسه؛ بیانیه منظوم مردم ایران است درباره هجوم ناجوانمردانه دشمن صهیونیست به سرزمینشان. ترکیب کلمات گذاخته کاظم بهمنی و صدای زخمی محسن چاوشی معجزه کرده و کیفیتی به «علاج» داده که می‌تواند آن را در تاریخ موسیقی ایران ماندگار کند. ترانه با غم شروع می‌شود و از رنج تماشای تصویر گیسوان دختر ایرانی زیر آوار می‌گوید، بعد قاتلان مردم ایران را با یک جمله تحقیر می‌کند و عز‌تمندانه خطاب به آنها می‌گوید «این چندروزه را بروید بر کشتن افتخار کنید». در ادامه، با طینتی برخاسته از رنج و غروری توأمان از دشمن می‌پرسد «شبیور جنگ را زده و یکبارہ صلح می‌طلبید؟» حالا وقت حرف‌زدن با مردم است وشاهکار ترانه: «مردم!علاج در وطن است/ دنیا فقط بلدو هنر است...» وبعد لحن قطعه تغییر می‌کند. حالا

رنگ شور می‌نشیند در ترانه و نوبت رجز است؛ رجزی که خلاصه می‌شود در پوزخند واضح ورنده‌اند خواننده وقتی به «سوراخ‌های گنبدشان» می‌رسد و قله ترانه؟ جایی که موسیقی تغییر مقام می‌دهد، حماسی می‌شود و نام شمشیر مولا به میان می‌آید و کعبه ورای فهم شماس/ سجده به ذوالفقار کنید». دو بند آخر ترانه هم انگار دستورالعمل عبور از روزهای جنگ است، با یادآوری اینکه «مردم، خدا مراقب ماست».
ما در این روزهای سخت دقیقاً به چنین چیزی نیاز داشتیم؛ به صدایی که تمام حرف‌های یک ملت را در دل آوایی که انگار از زیر آوار زنده بیرون آمده خلاصه کند. چاوشی سرمایه سال‌ها کنشگری مسئولانه و هوشمند در جهان هنر را با «علاج» نقد کرد و ریخت به حساب روحیه مردمی که نجیبانه دارند این روزهای سخت را می‌گذرانند. شی که «علاج» منتشر شد ایران نیازی به شلیک موشک‌های تازه نداشت. این، موج جدید «وعده صادق۳» بود که نشست در ترانه کاظم بهمنی و با حنجره چاوشی به آسمان رفت تا تمام ایران

ایرانی خود را دعوت به تفکر و تعمق در این جنگ تحمیلی ناجوانمردانه‌ای کند که ایران در آن قهر مانی تنهاست که مستضعفان پیرهن‌پاره و برهنه‌پای جهان به او چشم امید دوخته‌اند.
هرچند هیچ خبری از تنظیم تهییجی و پروپاگاندا در وزن شعر، سازبندی و ریتم قطعه نیست و چاوشی هم از خروج‌های فریادگونه تخصص سبک راک خود، اعراض کرده است اما اشاره هوشمندانه، ظریف و مینیمال ۵ ثانیه اول قطعه را نباید از چشم دور نگاه داشت؛ جایی که آهنگ با صدای خارج کردن نوار کاست از جلد و قرار دادن آن در ضبط آغاز می‌شود و موسیقی به جای صدای فشار دکمه، با ضرب هم‌زمان سیم گیتار و کلاویه‌های پیانو سر می‌گیرد. اشاره‌ای مختصر به میثرائی در مبارزه که ۸ سال از آن را ایران همراه با همین نوارهای کاست از سر گذراند و سپس صدای تعلیق‌دار تپش همراه با جیع کم‌جانی از آژیر جنگ شنونده را از مقدمه آهنگ به سمت بدنه اصلی و شعر پرحرارت آن هدایت می‌کند. بعد متواضعانه، نعر را خصوصاً در ابیات پرطعنه آن پیش می‌اندازد تا بهتر شنیده شود. جایی که صدای چاوشی به خنده، کنایه می‌زند: «کودک‌کشان ورطه نیست/ بدزل‌تر از شما چه کسی

من امروز تصمیم گرفتم «چاوشی‌فن» شوم. می‌خواهم اولین آهنگش را پیدا کنم، یکی‌یکی گوش بدهم تا وقتی جایی صدایش پخش شد، فقط شنونده نباشم و من هم زیر لب زم‌زمه کنم. نه فقط برای صدایش، بلکه برای ایستادگی‌اش. او دوباره در چشم من حماسه آفرید. آن زمان که برخی از هنرمدان، با آنکه در آثارشان از «ایران» گفتند، اما در بزنگاه‌ها لب فروبستند تا مبادا کسی از حرفشان دلخور شود «محسن چاوشی» ایستاد و گفت:

ورزید. کشف دیگر این قطعه از همین جامی آید، چون درست همین جاست که باید تعارف‌ها را کنار گذاشت و همین جاست که رجز تولید می‌شود. در سنت جنگ‌آوری ما رجز جای مذاکره می‌نشیند، چراکه دیگر پرده‌ها کنار رفته است و نمی‌توان از دشمن بودن و دشمنی کردن طرف زیرسیبیلی گذشت. کسانی که می‌گویند این یک بیانیه است و هنر نیست، احتمالاً موقعیت سیاسی حاضر را درک نمی‌کنند. در این لحظه، رجزخوانی عین هنر است.
آری شاید صدای ما را و صدای خودش را شنیده است. صدایی که پس از تجاوز اسرائیل به ایران عزیز، انگار جایی در بهشت یکی شده است و انگار که جایی در ازل فکر هایش را کرده باشد، سر بزنگاه، درست می‌داند که باید چه کند. صدای ما را شنیده است و مثلاً زنگ‌زده است به کاظم بهمنی و کاظم بهمنی خودش

و صدای خسته اما امیدوار شما، «امید» شد برای قلب‌های مستأصل و بی‌پناه ما در این روزها.
نمی‌دانم اگر «علاج» را کسی جز شما که روزهای جنگ را زیست کرده و بارها خوانده بودید که «نفرین به جنگ، نفرین به ظلم» می‌خواند، باز هم این میزان به مردم دردکشیده اما باغیرت کشورم، ایران می‌چسبید یا نه؟ نمی‌دانم کسی جز شما می‌توانست با خواندن این ابیات، چراغ امید را در قلبمان روشن کند یا نه؟ اما به حکم حرف‌های برآمده از دل، این بار هم «علاج» شما برایم پیام خدایی بود که گویی سال‌هاست در آغوش زندگی می‌کنید و جز قدم خیر برای بندگانش، قدمی برنداشته‌اید؛ لاجرم باید این حرف‌ها به دل می‌نشست. دیگر چه چیزی می‌خواستیم؟ آقای

در یک شبی و ناگهان سرزمین زیبای ما مورد حمله کودک‌کشان و بدترین قوم زمین قرار گرفت.
نمی‌شود عکس بچه‌هایی را که کشته شده‌اند، نشانشان داد و گفت ببین... این هم سن توبوده. مثل تو عاشق بازی و همبازی‌هایش بوده. مثل تو مادر بدی داشته که شیرین‌ترین لحظات زندگی‌شان در آغوش گرفتی او بوده. این عکس یکی شبیه توست که صهیونیست‌ها چراغ زندگی و آرزوها و آینده‌اش را خاموش کردند. حالا از شما بچه‌های این سرزمین تعدادی کم شده. تعدادی را کشته‌اند.
بچه‌ها باید بدانند. نسل بعد باید بداند چه موجوداتی ارزشمندترین دانشمندان و سربازان وطنش را کشتند. باید بدانند تا میراث‌دار خلفی برای‌شان باشند. این‌ها را هم باید برای بچه‌ها توضیح داد و هم نمی‌شود توضیح داد.

علاج همه‌ما کرد، صدای محزون وخشمگین محسن چاوشی است. خواننده‌ای که محبوبیتی فوق‌العاده بین مخاطبان خود دارد. خواننده‌ای که سال‌هاست در بازار موسیقی ایران در بالاترین مرتبه است. اسم و صدای او تضمین موفقیت یک قطعه موسیقی است. کسی که بدون تبلیغات و کمپین‌های مجازی هر روز از دیروز محبوب‌تر می‌شود. چاوشی در دل جنگ بدون واهمه از حمله و برچسب‌زنی «جماعت سبتِ» مجازی‌نشین، استوار و بابر جاذبات بزدل و حقیر

را به نور «امید» روشن کند. از او البته جز این هم انتظار نمی‌رفت. خواننده مشهور و محبوب نشان داد مسئولیت هویتی هنرمند، چیزی ورای معادلات و محاسبات روزمره است و فقط با درک عمیق این مسئولیت است که می‌شود در بزنگاه‌ها میدان‌گشایی کرد؛ درست مثل تمام پهلوانانی که تاریخ ایران به خود دیده و چه کسی گفته «پهلوان» فقط باید ورزشکار باشد؟ شاید پهلوان یک نسل از میان اهالی هنر برخیزد؛ با کلمه کباده بزند، با ترانه گریبان دشمن را بگیرد و با موسیقی دلگرمی مردم کشورش باشد.
حالا همه ما صدایی داریم که می‌توانیم تا آخر این جنگ سراغش برویم و خودمان را در آینه روایتش از احوالات امروز ایرانیان تماشا کنیم. «علاج» نه یک قطعه موسیقی که بخشی از سرمایه ما در این نبرد است. شاید سال‌ها بعد، وقتی بخواهند تاریخ جنگ بزرگ ایران و اسرائیل را مرور کنند، سراغ «علاج» هم بروند و از قطعه‌ای بگویند که معجزه هنر را به میدان آورد و تاروپود جامعه‌ای متحدشده در برابر دشمن را محکم‌تر به هم گهم زد.

است؟ / ما در مسیر آمدنیم/ جرمومگان ظلم و ستم/ وقت است تا به همت هم/ از خانه‌ها فرار کنید». بالاگرفتن ضرباهنگ گیتار تنها زمانی اتفاق می‌افتد که شعر دوباره رجز را به عناصر دشمن‌شکنانه‌ای امیرالمؤمنین نزدیک می‌کند: «صحبت نه از زیاد و کم است/ شمشیر خشم ما دو دم است/ یک‌ضربه نیز مغتنم است/ این تیغ، تیغ روز جزاست/ کعبه برای فهم شماس/ سجده به ذوالفقار کنید». عناصری که به‌طور مکرر با ارجاع به خلق و سیره علوی دشمن را تحقیر می‌کند. «تریت کردن اقوام برده‌دار» و حواله دادن استفاده از «خنانان و مزدوران جیره‌خوار» به «دست‌پخت اجنبی» نیز فرازهای دیگر شعرند که صدا و تنظیم چاوشی، آن‌ها را در مرکز توجه قرار می‌دهد بدون اینکه اصراری برای خروج از قالب معمول و آشنای آهنگ‌های او به سمت قطعه‌ای مهیج داشته باشند. مجموعه تمهیدات به‌کاررفته در قطعه «علاج» نشان می‌دهد آخرین ساخته چاوشی، دعوتی است از مردم ایران برای همبستگی در جهت مقاومت مقابل دشمنی متجاوز و خونخوار تا رسالت تاریخی خود را ایفا کنند و در این راستا، دشمن و اذنان او را نیز جز به طعنه و برای یادآوری خلق زیبون آن‌ها به سخن نمی‌کشد.

مردم، علاج در وطن است
دنیا فقط لب و دهن است
این جنگ جنگ تن به تن است
آزادگان کل جهان
فکری برای تربیت اقوام برده‌دار کنید
«چاوشی» نشان داد که اهل بازی نیست. اگر می‌خواند، از جان می‌خواند اگر می‌ماند، پای مردم می‌ماند.

شریک این صداست وبعد زنگ‌زده است به عادل روح نواز وبقیه عوامل ساخت این قطعه و آن‌ها خودشان در درون خودشان همین صدا را گفته‌اند و شنیده‌اند و خوب می‌دانند که باید چه کنند.
این یادداشت تمام‌شده است؛ اما باید بگویم که مثلاً همین صدای گیتار الکتریک حیرت‌انگیزی که وسط قطعه را پر کرده، چقدر برهنه و آخته است. چقدر تکلیف همه چیز برایش روشن است. آدم یاد دها ن سردارهایی می‌افتد که به‌روی دشمن نعره می‌زنند؛ و چقدر شبیه شمشیر و توأمان چقدر شبیه نیایش خداوند است. حتی شاید دوسه‌روز پیش که توی دلم داشتم می‌گفتم که کاش چاوشی بخواند، صدایم همین‌طور بود. کسی چه‌می‌داند. جنگ برس مرزهای ایران، صداهایمان را یکی کرده است. جایی در ازل، جایی در بهشت.

چاوشی، برای این «علاج» که همه به آن نیاز داشتیم، بسیاری در این روزها آدرس‌هایی داده بودند؛ اما آدرس‌کی که نشان از «وطن» داشت و نور «خدا» در تاروپودش بود، همین بود که با صدای شما به گوشمان رسید و جایش را در قلبمان باز کرد. به اندازه تمام دردها و زخم‌های این روزها باید سپاسگزار این همه «حسن» باشیم و این همه آرامشی که نه فقط به یک نسل که به یک کشور هدیه کردید. آقای محسن چاوشی نمی‌دانید آتجایی که فریاد زدید «مردم خدا مراقب ماست» چقدر یادآوری‌تان به جانمان نشست و چقدر قوت قلب گرفتیم؛ گویی خود خدا لحظاتی میکروفن را گرفت و گفت مردم باشرف ایران دوام بیاورید، در این جنگ نابرابر، من در تیم شما و پناه شما خواهم ماند.

در این مواقع است که موسیقی مثل یک معجزه به کمک ما می‌آید. دیگر لازم نیست تک به تک این مفاهیم مهم را الان وسط جنگ برای بچه‌ها بگویم. حالا می‌توانیم این عبارت‌ها را با فرزندمانان فقط زمزمه کنیم. طعمشان را زیر زبانمان نگه داریم و غرور و پیروزی را پر رنگ کنیم، تا آب در دلمان از این آب و خاک نرسد. معجزه موسیقی را با بربرم در لحظاتی که صداهای بلند ممکن است دل و روح فرزندمانان را خراش بدهد. این مسکن قوی، این شعرهای دقیق و زیبا باید همان خانواده‌های گرم ما شوند.
محسن چاوشی این هدیه را برای قوت و گرمای خانواده‌های ما ساخت. تا فردا بتوانیم تک تک این مفاهیم را برای بچه‌های‌مان تبیین کنیم. تا آن روز نور حماسه را با این موسیقی در دل فرزندان ایران و خانه‌های‌مان روشن نگه داریم.

رژیم صهیونیستی را فرامی‌زند. صدای خش‌دار او شاید بغض‌های گره‌خورده در گلو را باز کند؛ اما در آن متوقف نمی‌شود و امید و حماسه را به وجود همه ما سرازیر می‌کند. حوزه هنری با تهیه قطعه موسیقی «علاج» فقط یک موسیقی در واکنش به این جنگ تحمیلی منتشر نکرده، بلکه یک مانیفست هنری به تمام معنای آن۶ میلیون رزمنده ایرانی فراهم آورده است. نوابی که به همه ما یادآوری می‌کند امید و ایمان چگونه پوزه «بدترین اهل زمین» را به خاک می‌مالد.